

می دانم جایی در بهشت ندارم

لحظه ای از بازی پل نیومن در "جاده ای به پریشن"

چاپ شده در : روزنامه آسیا

زمان انتشار : اسفند ماه ۱۳۸۴

در طول چند ماه از نیمه دوم سال ۸۴، ستون روزانه ای در روزنامه بیشتر اقتصادی "آسیا" به سردبیری علی جمشیدی و به پیشنهاد نیما حسنی نسب دبیر سینمایی آن داشتم با عنوان "بازی بزرگان"؛ که هر بار به وصف و شرح لحظه ای ویژه از نقش آفرینی یک بازیگر شاخص سینمای جهان و گاه هم ایران می پرداخت. این نوشته، یکی از آن یادداشت هاست که مانند بقیه، با وجود تلاش برای کمتر به کار بردن تعابیر تخصصی سینمایی و پرهیز از پیچیده شدن برای مخاطب روزنامه، همچنان می تواند در دل مباحث ساده و اولیه تحلیل بازیگری قرار گیرد.

*

*

سام مندز، فیلمساز جوان و خوش قریحه ای که با فیلم اولش زیبایی آمریکایی (۲۰۰۰) قله های افتخار و اعتبار و اسکار را سریع و یکجا فتح کرد، در فیلم بعدی یعنی جاده ای به سوی پردیسن/ راهی به تباهی (۲۰۰۲) بر خلاف خیلی ها به سراغ تکرار فضا و سبک سینمایی هرچند موفق قبلی اش نرفت و آزمون تازه ای را در پیش گرفت: یک فیلم گنگستری خاص راجع به یک ضد قهرمان آدمکش به نام مایکل سالیوان (تام هنکس) که به دلایلی از سوی دار و دسته ای که برایشان کار می کرده، تحت تعقیب است و حالا خودش باید کشته شود. رئیس اصلی، جان رونی (پل نیومن) گنگستر قدیمی و با وقاری است که مایکل را مثل پسرش می دانسته و حالا مجبور است به خاطر پسر واقعی خودش، او را به کام مرگ بفرستد.

جایی از فیلم، در ملاقاتی کوتاه مایکل به سرنوشت تلخ و ترس آوری که رونی برایش در نظر گرفته ولی هنوز فرصت اجرایش را پیدا نکرده، اعتراض می کند و به پدرخوانده اش می گوید اصلا قرار نبوده پای زن و بچه اش هم به ماجرا کشیده شود. از نظر مایکل کشته شدن دو نفر از خانواده چهار نفری اش، به معنای به هم زدن قواعد بازی دار و دسته گنگسترهاست. اما جان رونی که بازیگرش از شمایل های سینمای همراه با بازنگری در اصول کلاسیک است (بازی های پل نیومن در بیلاردباز، تیرانداز چپ دست، بوچ کسیدی و ساندنس کید و بوفالو بیل و سرخپوست ها در این زمینه، مثال زدنی اند)، اینجا جوابی به مایکل می دهد که انگار دارد وضع و حال جهنمی و پر از اضطراب مداوم زندگی و حرفه یک گنگستر آدمکش حرفه ای را در تمام طول تاریخ سینما و تاریخچه این ژانر تبیین می کند. او برای توضیح آن که مایکل عملا نمی تواند شکایت چندان جدی و قابل قبولی داشته باشد، می گوید: «این راهیه که خودمون انتخابش کردیم. خودمون خواستیم. حلالم باید بدونی که هیچ کدوم مون روی بهشتو نمی بینیم.»

نیومن همزمان با بازگویی این دیالوگ، نگاه غمباری در چشمان نمناک و براق و «هیپنوتیزور» وارش دارد که گویا بی برگشت بودن این راه را به خودش و به تماشاگر پیگیر سرنوشت محتوم و تلخ و همیشگی گنگسترها در تاریخ سینما هم گوشزد می کند و هدف اش فقط پاسخ دادن به مایکل یا ساکت کردن اعتراض او نیست. نوعی مکث، لحن متین و با تأکید، بهت و حالت خیرگی در چشم ها و نگرانی و اکراه نسبت به چیزی که می گوید، در بازی و رفتار و صورت نیومن هست که مفهوم حرف جان رونی را فراتر از نمونه مورد نظرش جلوه می دهد و آن حس و حال تلخ و کلی را به جمله او می بخشد.

شاید مایکل آنجا به درستی این حس را درک و لمس نمی کند و وقتی به خودآگاهی نسبت به این راه بی بازگشت می رسد که در لحظه مرگ اش سه بار از پسر ده ساله اش معذرت می خواهد.